**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفتاد و هشتم\_ 10 اسفند 1399**

**[اشاره­ایی به سیر بحث]**

کلام در مناقشاتی بود که در تقریب اول از رأی ثانی در تقریرات سید سیستانی بیان شده بود، اشکال اول و دوم را بیان کردیم و مناقشاتی را هم عرض کردیم.

**[اشکال سوم آیت الله سیستانی به تقریب اول از رأی دوم]**

و اما اشکال سوم؛ در این تقریب این بیان را مفصل توضیح دادیم که فرق بین تزاحم و تعارض طبق این بیان این است که اگر مرجح باب تزاحم را تطبیق کنیم بین نماز و ازاله مثلا نماز را برگزینیم، ثمرۀ این علاج، ثمره این تطبیق مرجحات باب تزاحم این است که دیگر حکم وجوبی برای ازاله نماند، چون موضوع ازاله منتفی می شود، با تطبیق مرجحات باب تزاحم، حکم در مرجوح منتفی می شود، بانتفاء موضوعه.

اما در تعارض اگر یک روایت گفت نماز جمعه واجب است، یک روایت دلالت بر حرمت جمعه داشت، ما سراغ مرجحات آمدیم، و روایت دال بر حرمت جمعه را مثلا مقدم کردیم، مرجوح که اقامۀ جمعه باشد، حکم ندارد، اما نبودن حکم بانتفاء موضوع نیست، ترجیح باعث می شود که حکم را از روی مرجوح در تعارض برداریم در حالی که در تزاحم ترجیح باعث می شود، موضوع حکم منتفی شود و به تبع انتفاع موضوع، حکم هم منتفی شود.

این بیانی بود که در تقریب اول از رأی دوم بر آن تصریح می شود.

حال اشکالی که سید سیستانی دامت برکاته دارد این است که شما وقتی ازاله و نماز را ملاحظه کنید، می فرمائید همین که قدرت را در اثر ترجیح به سراغ نماز بردم موضوع ازاله منتفی می شود، و حکم وجوب از ازاله در تزاحم برداشته می شود بانتفاء موضوعه در حالی که این سخن ناتمام است

**لانه اما ان نلاحظ التکلیفین قبل مرحلة العلاج او بعدها**

شما این دو تکلیف را، ازاله و نماز را، کی ملاحظه می کنید؟ قبل از آن که مرجحات را تطبیق کنید و علاج کنید یا بعد از علاج؟

**فقبل مرحلة العلاج لدینا قدرة واحدة یمکن صرفها فی کل منهما فاذا صرفناها فی احدهما، کان ذلک تعجیزا اختیاریا بالنسبة للآخر**

اگر یک قدرتی را که من دارم، و توانایی جمع بین دو تکلیف را ندارم، در نماز بکار برد، این یعنی عاجز کردن اختیاری خودم بالنسبة للآخر که ازاله است،

**و مثل هذا التعجیز الاختیاری یختلف عن انتفاء الحکم بانتفاء موضوعه**

شما بین تعجیز اختیاری که من با انتخاب یکی موضوع را باقی نمی گذارم برای اطاعت دیگری، با انتفاء الحکم بانتفاء موضوعه، یکی نکنید، این دو از هم جدا هستند، شباهت­هایی دارند، و شباهات­شان این است که در هر دو چون موضوع نیست، توان انجام تکلیف هم نیست، اما تعجیز اختباری در عین شباهت با مسألۀ انتفاء حکم بانتفاء موضوعه از آن جداست،

**بل هو اسقاط للحکم بتفویت موضوعه فهو داخل فی المخالفة و العصیان**

در توضیح این عبارت عرض می کنم در مسألة انتفاء الحکم، بانتفاء موضوعه، من موضوع را عالمانه و عامدانه از بین نمی­برم، من موضوع را تفویت نمی کنم، بلکه موضوع خود به خود از بین می­رود و با انتفاء خود به خود موضوع، حکم هم سقوط می­کند، در مسألۀ انتفاء حکم به انتفاء موضوعه، نه اسقاط الموضوع و تفویته مطرح است نه اسقاط الحکم بلکه انتفاء خود به خود در موضوع است، و به تبع انتفا خود به خود در موضوع، حکم هم خود به خود منتفی می شود نه این که من اسقاط کرده باشم، اما در مسألۀ تعجیز اختیاری من نخست موضوع را عالمانه و عامدانه تفویت می کنم و در اثر تفویت اختیاری من حکم هم ساقط می شود، تعجیز الاختیاری اسقاط با واسطۀ حکم است، سقوط نیست؛ چون تفویت کردن موضوع را، پس من بودم که حکم را هم تفویت کردم و اسقاط کردم. تعجیز اختیاری داخل است در مخالفت و عصیان.

مخالفت و عصیان، دو فرض دارد: یکی این که با بقاء موضوع عصیان کنم، حکم را انجام ندهم، دوم این که با اسقاط موضوع کاری کنم که دیگر جای انجام واجب باقی نمانده باشد، بنابراین انتفاء الحکم بانتفاء موضوعه به هیچ وجه داخل در عصیان و مخالفت نیست، در حالی که تعجیز اختیاری با بیانی که شد، داخل در مخالفت و عصیان است.

این در صورتی بود که تکلفین را قبل مرحلة العلاج ملاحظه کنیم:

**اما ما بعد مرحلة العلاج فکذلک اذ أن نتیجة لعلاج هو رفع الید عن الاطلاق بنفی الحکم عن بعض حصص الموضوع کنفی وجوب الصلاة لو اشتغل بالازالة بدون مبرر**

در تزاحم اگر بعد از مرحلۀ علاج می گویید حکم به انتفاء موضوعش منتفی می شود، این جا هم باز بین دو مسأله تفکیک نشده است مثل صورت قبل بین تعجیز اختیاری با انتفاء الحکم بانتفاء موضوعه، جدا نشده است. شما که علاج می کنید در تزاحم، در حقیقت، دست بر می دارید از وجوب مطلق در ازاله و بعضی از حصص ازاله را واجب نمی دانید می گویید آن ازاله ایی واجب است که تزاحم با نماز نداشته باشد اما آن ازاله­ایی که، آن حصه ایی از ازاله که در تزاحم با نماز است دیگر دست از وجوبش بر می دارید و هیچ مبرر، هیچ توجیه کننده و هیچ مجوزی برای دست برداشتن از وجوب ازله بعد مرحلة العلاج ندارید.

هذا توضیح الکامل در عبارت بسیار گنگ و نا مفهومی که در تقریرات آمده بود، هم متن عبارت را آوردم و هم توضیحاتی که لازم بود.

فهم بنده از این اشکال سوم حضرت آقای سیستانی یک جمله است و آن این است که ما در تزاحم تعجیز الاختیاری را تصور می­کنیم اما انتفاء الحکم بانتفاء موضوعه را تصور نمی کنیم، آن بیانی که شما در فارق بین تعارض و تزاحم کردید، نتیجه­اش این می شود که در تزاحم تعجیز الاختیاری باشد، نه انتفاء الحکم بانتفاء موضوعه، نتیجۀ تقریر شما اسقاط الحکم بتفویت موضوعش است و این عصیان و مخالف است.

در پاسخ این اشکال و دفاع از مثل محقق نائینی و دفاع از کسانی که مثل شیخنا الاستاد دامت برکاته این مسیر را در فرق بین تزاحم و تعارض بیان کردند، چنان­که حضرت استاد فرمود، تفاوت تزاحم و تعارض، در موضوع به این است که **انّ تقدیم احد المتعارضین علی الآخر، یستلزم رفع الید عن الحکم مع بقاء موضوعه، فانّ ترجیح الموافق لاطلاق الکتاب علی الآخر المخالف له نفیٌ لحکم المرجوح مع وجود موضوعه**

اگر روایت الف را بر روایت باء ترجیح دادم، در اثر موافق روایت الف با کتاب، حکم روایت باء برداشته می شود، اما موضوعش باقی است، چیزی به نام انتفاء الحکم بانتفاء موضوعه در تعارض نداریم،

**و اما فی المتزاحمین فرفع الید عن احدهما لترجیح الاخر علیه لا یستلزم ذلک بل یستلزم رفع الید عن الحکم لانتفاء موضوعه، لفقد شرط القدرة حینئذ**،

در متزاحمین من وقتی یکی را بر دیگری در اثر تطبیق مرجحات باب تزاحم ترجیح دادم، این جا حکم مرجوح منتفی می شود بانتفاء موضوعش. چون دیگر قدرت ندارم و قدرت شرط در موضوع است، مأخوذ است در موضوع، پس من مسلوب القدرة می شوم بر امتثال مثلا ازاله، عاجز می شوم از امتثال ازاله بانتفاء موضوعش. این بیان استاد بود که قبلا هم توضیح داده بودم

به نظر بنده این اشکال سوم حضرت سیستانی به مرحوم نائینی و به این تقریری که از شیخنا الاستاد دامت برکاته نقل کردیم اساسا وارد نیست، ما نفهمیدم این واژۀ بدون مبرر در سخن حضرت سیستانی به چه معناست، از کجا آمده است؟ کجا مدرسۀ مرحوم نائینی ترجیح احد المتزاحمین را علی الآخر بدون مبرر تفسیر کردم، بحث این نبود که من خود به خود بیایم نماز را بر ازاله مقدم کنم. صریح فرمایش این اعاظم این است که مرجحات قانونیه، مرجحات شناخته شده، تطبیق شده و نماز مقدم بر ازاله شده است، مبرر برای تقدیم نماز بر ازاله بوده است نه بلا مبرر. ترجیح یکی به نام نماز بر دیگری، داخل عصیان و مخالفت نیست، بلکه فردی از انتفاء الحکم است، بانتفاء موضوعه،

شما با بیان بنده دو فرد برای انتفاء الحکم بانتفاء موضوعه بیان کردید، یکی این که من موضوع را انجام بدهم، حکم منتفی شود، یکی این که موضوع خود به خود منتفی شود، ما یک مورد دیگر برای انتفاء حکم بانتفاء موضوعه معرفی می کنیم، انتفائی که تفویت موضوع نیست، معصیت و عصیان نیست، ولی حکم با آن انتفاء منتفی می شود، و آن جای است که در احد المتزاحمین یکی را بر دیگری مع وجود المبرر و الموجه تقدیم کنیم، مرجحات باب تزاحم را تطبیق کنیم، قانونی موضوع را از دیگری تفویت کنیم، قانون تفویت موضوع کردن، که داخل عصیان نیست.

سخن مثل حضرت استاد ما این است که شما وقتی قانونی احد المتعارضین را بر دیگری مقدم می کنید، باز موضوع دیگری باقی است، ولی در متزاحمین، اگر احد المتزاحمین را قانونی بر دیگری مقدم کردی، دیگر جا برای انجام تکلیف دیگر باقی نمی ماند، انتفاء الحکم بانتفاء موضوعه هست، به تعبیر راحت­تر بنده در یک جمله سخن نائیننی با این تفسیر، سخن شیخنا الاستاد با این بیان این است که شما فردی را در تعراض و تزاحم مشاهده می کنید در ناحیه موضوع و این است که طرح مسألۀ انتفاء الحکم بانتفاء موضوعه، مع تطبیق المرجحات القانونیة در تزاحم است که معنا پیدا می کند دون التعارض.

این تمام بیان در تقریب اول از وجه دوم و دفع تمام اشکالاتی که حضرت آقای سیستانی به این تقریب داشت، اما این معنایش آن نیست که ما در نهایت این تقریب را می پذریریم ما اشکالات سید السیستانی از این تقریب را جواب دادیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .